



بررسی تطبیقی آراء ابن تیمیه و وهابیت در مسئله طلب شفاعت

محمد باغچیقی*

چکیده

پژوهش پیش‌رو به بررسی تطبیقی دیدگاه ابن تیمیه و وهابیت در مسئله طلب شفاعت می‌پردازد. در این راستا، ضمن تبیین هر دو دیدگاه، به نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها توجه شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ابن تیمیه و وهابیت در حکم به جواز طلب شفاعت از زندگان و همچنین مشروعیت درخواست شفاعت در روز قیامت اتفاق نظر دارند. با این وجود، در خصوص طلب شفاعت از اموات در زمان برزخ، اختلاف فاحشی میان این دو جریان دیده می‌شود؛ بدین‌سان که ابن تیمیه معتقد است این نوع از طلب شفاعت در زمره بدعت‌های دینی قرار دارد، حال آنکه وهابیان، طلب شفاعت از اموات را مصداق شرک اکبر و موجب خروج از دایره اسلام می‌دانند. این تفاوت دیدگاه، حاکی از آن است که مبنای وهابیت با ابن تیمیه در این مسئله تفاوت فاحش و بنیادین دارد. از این‌رو باید گفت: این تفاوت اساسی، ضرورت بازنگری در تلقی‌های رایج از نسبت وهابیت با اندیشه‌های ابن تیمیه را ایجاد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، وهابیت، طلب شفاعت، طلب دعاء، مشروعیت.

مقدمه

احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه (۷۲۸ق)، از جمله شخصیت‌های بحث‌برانگیز جهان اسلام به‌شمار می‌رود که تفکرات انحرافی‌اش با واکنش گسترده بسیاری از علمای فریقین همراه بوده است. بدین‌سان که عالمان مسلمان، آثار متعددی را در راستای نقد تفکرات ابن تیمیه به رشته تحریر درآورده‌اند. با این حال، در نگاهی تطبیقی میان آراء او و سردمداران وهابیت، مشخص می‌شود تفاوت‌های متعددی بین نظرات ابن تیمیه و وهابیان وجود دارد. به سخنی دیگر، بسیاری از عقاید وهابی‌مسلمانان، حتی موافق با دیدگاه‌های ابن تیمیه نیز نمی‌باشد. به‌عنوان نمونه، وهابیان برخی از اقسام طلب شفاعت از اولیاء الهی را شرک اکبر قلمداد کرده و فاعل آن را مشرک و خارج از دین به حساب آورده‌اند؛ حال آنکه ابن تیمیه در آن موارد، نهایتاً قول به حرمت را مطرح می‌کند.

از آنجایی که ذکر این تفاوت‌ها، نشان‌دهنده بطلان ادعایی است که عقاید وهابیت را نشأت گرفته از آراء ابن تیمیه می‌داند، لذا در مقاله پیش‌رو به بررسی تطبیقی نگاه ابن تیمیه و وهابیان در مسئله طلب شفاعت از اموات پرداخته می‌شود. بایسته ذکر است که با جست‌وجوی نویسنده، مقاله یا کتابی در موضوع مزبور یافت نشد که این مهم نیز بر اهمیت پرداختن به این مسئله می‌افزاید.

همچنین گفتنی است در این مقاله، ابتدا به تبیین معنای «شفاعت» و طلب آن از اولیاء الهی پرداخته می‌شود؛ آنگاه نظرات ابن تیمیه و وهابیان در طلب شفاعت ذکر خواهد شد و با توجه به اهمیت تبیین رأی حق در مسئله مذکور، در بخش پایانی نوشتار، قول حق نیز با استناد به برخی از ادله بیان می‌گردد.

معنا و مفهوم «شفاعت»

واژه شفاعت، مصدر باب «شفع» بوده و راغب اصفهانی در تبیین معنای لغوی آن می‌نویسد: «الشَّفَعُ: ضَمَّ الشَّيْءِ إِلَى مِثْلِهِ»؛^۱ شفع، به معنای ضمیمه شدن چیزی با مثل

۱. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۵۷.

خودش است. ابن منظور نیز معتقد است «شفع»، در مقابل وتر بوده و به معنی زوج می‌باشد.^۱

در تعریف اصطلاحی شفاعت نیز چنین آمده است:

«والشفاعة: الانضمام إلى آخر ناصر له وسائلا عنه، وأكثر ما يستعمل في انضمام

من هو أعلى حرمة ومرتبة إلى من هو أدنى»؛^۲

شفاعت یعنی به دیگری پیوستن و به یاری او برخاستن؛ معمولاً این واژه زمانی به کار

می‌رود که کسی با حرمت و جایگاه بالاتر، به کسی با جایگاه پایین‌تر ملحق شود.

برخی دیگر نیز در تعریف اصطلاحی شفاعت می‌نویسند: «به کلام شفیع در خطاب با فرمانروا که متضمن درخواستی برای غیر است، شفاعت می‌گویند». از این‌رو باید گفت: شافع همان فردی است که برای فردی دیگر شفاعت می‌کند تا او به مطلوبش برسد.^۳ بنابراین وساطت و سفارش کردن فردی نزد پروردگار یا هر فردی که در دنیا دارای مقام و منصبی است نظیر پادشاهان را شفاعت می‌نامند.

بایسته ذکر است واژه «شفاعت» نزد ابن تیمیه، به معنی «دعا» بوده و لذا طلب شفاعت به معنای آن است که از فردی درخواست شود تا برای ما دعا کند.^۴ وهابیان در این مسئله با ابن تیمیه هم‌داستان بوده و آنان نیز طلب شفاعت را به معنی درخواست دعا دانسته‌اند.^۵

حال که معنای واژه شفاعت تبیین شد، باید دید چه اشتراکات و یا افتراقاتی میان ابن تیمیه و وهابیت در حکم طلب شفاعت از اولیاء الهی وجود دارد؟ ادامه مطلب، عهده‌دار پاسخ‌گویی به این مهم خواهد بود.

۱. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۳.

۲. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۵۷.

۳. «والشفاعة: كلام الشفيع للملك في حاجة يسألها لغيره، والشافع: الطالب لغيره يتشفع به إلى المطلوب»، (ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۴).

۴. «والاستشفاع به طلب شفاعته، والشفاعة دعاء»، (ابن تیمیه، احمد، قاعده جلیله فی التوسل والوسیله، ص ۲۷۴).

۵. «إذا أتى إلى ميت؛ ولي أو نبي أو نحو ذلك فطلب منه أن يدعو الله له؛ يعني قال: يا فلان أدعو الله لي. هذا ميت، هذا هو معنى الشفاعة فمعنى طلب الشفاعة من الميت طلب أن يدعو الله له، أن يسأل الله، فإذا قال القائل للميت أدعو الله لي، أو يأتي للنبي ﷺ خارج الحجرة والأسوار ويقول يا رسول الله أدعو الله لي أن يرزقني بكذا، ومعنى هذا اشفع لي بهذا المطلب، لهذا معنى أدعو الله لي اشفع»، (آل شیخ، صالح، العقیده، ج ۱۷، ص ۱۲۴).

اشتراکات و افتراقات ابن تیمیه و وهابیان در طلب شفاعت

طلب دعا و شفاعت، به سه نوع ذیل تقسیم می‌شود:

۱. طلب شفاعت از زندگان؛

۲. طلب شفاعت از اموات؛

۳. طلب شفاعت در قیامت.

بر همین اساس برای آنکه اشتراکات و افتراقات ابن تیمیه و وهابیان در مسئله طلب شفاعت به خوبی نمایان شود، می‌بایست دیدگاهشان پیرامون انواع فوق را به صورت مستقل ذکر کرد. از این رو نگارنده در ادامه به تبیین آراء ابن تیمیه و وهابیت در سه نوع مزبور می‌پردازد:

۱. طلب شفاعت از زندگان

در این نوع از شفاعت طلبی، فردی که حاضر و زنده است از شخص دیگری که او نیز زنده می‌باشد، درخواست دعا می‌کند.

دیدگاه ابن تیمیه

از منظر ابن تیمیه، این نوع از طلب شفاعت، جایز بلکه سیره سلف امت بوده است. او در این باره چنین تصریح می‌کند:

«وأجمعوا على أن الصحابة كانوا يستشفعون به، ويتوسلون به في حياته بحضرته»^۱؛
علما اجماع دارند که صحابه در ایام حیات رسول خدا ﷺ از ایشان شفاعت می‌طلبیدند.

در عبارت دیگری از ابن تیمیه می‌خوانیم:

«والتوجه المشروع الذي كانت الصحابة تفعله إنما كان بدعائه وشفاعته، ولا ريب أن من سأل الله تفريج الكربة بواسطة سؤال النبي ﷺ وشفاعته فقد استغاث به. وهذا جائز كما كان الناس يفعلونه في حياته»^۲؛
توجه (توسل) مشروع همان بوده است که صحابه به دعا و شفاعت حضرت

۱. ابن تیمیه، احمد، قاعده جلیله فی التوسل والوسیله، ص ۲۶۷.

۲. ابن تیمیه، احمد، الاستغاثه فی الرد علی البکری، ص ۱۱۲.

رسول ﷺ انجام می دادند. بدون تردید طلب شفاعت از آن حضرت در هنگامه حیات مبارکشان، امری جایز به شمار می رود چنان که صحابه چنین می کردند. جالب تر آنکه ابن تیمیه حتی این نوع از طلب شفاعت را امری مستحب می داند.^۱ شایان ذکر است او برای اثبات مشروعیت طلب شفاعت از افرادی که در قید حیات هستند، به دو دلیل زیر اشاره کرده است:

دلیل اول: روایت توسل عمر بن خطاب به جناب عباس

در صحیح بخاری روایتی بدین صورت نقل شده است:

«إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا ﷺ فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا»؛^۲

«عمر بن خطاب برای رفع قحطی و خشکسالی به عباس بن عبدالمطلب، این گونه متوسل می شد: خدایا ما در گذشته به پیامبرمان ﷺ متوسل می شدیم و تو به همین واسطه، قحطی را از بین می بردی و الان نیز به عموی پیامبرمان ﷺ توسل می کنیم پس الان ما را سیر آب گردان.»

هرچند بسیاری از علمای مسلمان، این روایت را دلیلی بر جواز توسل به ذات می دانند،^۳ ولیکن ابن تیمیه معتقد است مراد از توسل عمر بن خطاب به دعای رسول خدا ﷺ و جناب عباس، توسل به دعای ایشان (طلب شفاعت) بوده است.^۴

دلیل دوم: روایت عثمان بن حنیف

عثمان بن حنیف می گوید: شخصی نابینا محضر رسول الله ﷺ شرفیاب شد و از آن

۱. «قال العلماء: يستحب أن يستسقى بأهل الدين والصلاح، وإذا كانوا من أهل بيت رسول الله ﷺ فهو أحسن. وهذا الاستشفاع والتوسل حقيقته التوسل بدعائه، فإنه كان يدعو للمتوسل به المستشفع به والناس يدعون معه.» (ابن تیمیه، احمد، قاعده جلیله فی التوسل والوسیله، ص ۲۶۹).

۲. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۰.

۳. «ومما يستدل به على التوسل بالنبي ﷺ فعل عمر بن الخطاب في توسله بالاستسقاء بعن النبي ﷺ العباس بن عبدالمطلب...» (هیتمی، ابن حجر، تحفه الزوار الی قبر النبی المختار ﷺ، ص ۱۰۷).

۴. «فاستسقوا به كما كانوا يستسقون بالنبي ﷺ في حياته، وهو أنهم يتوسلون بدعائه وشفاعته لهم، فيدعون لهم ويدعون معه كالإمام والمؤمنين، من غير أن يكونوا يقسمون على الله بمخلوق، كما ليس لهم أن يقسم بعضهم على بعض بمخلوق، ولما مات النبي ﷺ توسلوا بدعاء العباس واستسقوا به.» (ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۹۱).

حضرت درخواست کرد تا برای شفای چشمانش دعا کند، پیامبر اکرم ﷺ پس از اصرارهای آن شخص، به او توصیه فرمودند تا وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند. پس از اتمام نماز نیز این گونه دعا کند: «اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة، إني توجّهت بك إلى ربّي في حاجتي هذه لتقضى لي، اللهم فشفعه في»^۱ خدایا به واسطه پیامبرت محمد ﷺ که نبی رحمت است، از تو مسئلت می‌کنم و به سویت روی می‌آورم؛ (یا رسول الله) به واسطه شما به سوی پروردگارم روی آورده‌ام تا حاجتم را برآورده کند؛ خداوندا وساطت ایشان را در حاجتی که به سویت آورده‌ام، قبول بفرما.

ابن تیمیه این روایت را نیز به معنای توسل به دعای رسول الله ﷺ قلمداد کرده و لذا آن را به‌عنوان یکی دیگر از ادله مشروعیت طلب شفاعت از زندگان ذکر می‌کند.^۲ حال آنکه عالمان مسلمان، این روایت را نیز دلیلی بر جواز توسل به ذات اولیاء الهی می‌دانند.^۳

البته بایسته ذکر است که روایت دیگری نیز از عثمان بن حنیف بدین صورت نقل شده است: «در عصر خلافت عثمان بن عفان (خلیفه سوم)، فردی به جهت حل مشکلاتش به او مراجعه می‌کرد ولیکن به وی توجهی نمی‌شد؛ به همین جهت این شخص نزد عثمان بن حنیف آمد و از عدم توجه خلیفه گلایه کرد. به همین علت، عثمان بن حنیف به این شخص یاد داد تا دو رکعت نماز بخواند و پس از اتمام نماز این گونه دعا کند: «اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبينا محمد ﷺ نبي الرحمة يا محمد إني أتوجه بك إلى ربك عز وجل فيقضي لي حاجتي»؛ آن فرد نیز به این توصیه عمل کرد و سپس مجدداً به دربار خلیفه رفت؛ اتفاقاً این دفعه عثمان بن عفان به او توجه ویژه‌ای کرد و مشکلاتش را حل کرد.»^۴

۱. نسائی، احمد، سنن الکبری، ج ۹، ص ۲۴۴.

۲. «فهذا طلب من النبي ﷺ وأمره أن يسأل الله أن يقبل شفاعة النبي له في توجيهه بنبيه إلى الله هو كتوسل غيره من الصحابة به إلى الله، فإن هذا التوجه والتوسل هو توجه وتوسل بدعائه وشفاعته.» (ابن تیمیه، احمد، فتاوی الکبری، ج ۲، ص ۴۳۸).

۳. به‌عنوان نمونه شوکانی پس از بیان روایت عثمان بن حنیف می‌نویسد: «وفي الحديث، دليل على جواز التوسل برسول الله ﷺ إلى الله عزوجل»، (شوکانی، محمد، تحفه الذاکرین، ص ۲۱۲).

۴. «حدثنا... عثمان بن حنیف، أن رجلاً كان يختلف إلى عثمان بن عفان في حاجة له فكان عثمان لا يلتفت إليه ولا ينظر في حاجته فلقى عثمان بن حنیف فشكا ذلك إليه فقال له عثمان بن حنیف: ائت الميضأة فتوضأ ثم ائت المسجد فصل فيه

به راستی اگر روایت عثمان بن حنیف بر طلب شفاعت دلالت دارد، پس باید طبق روایت دومش، طلب شفاعت از اموات نیز جایز باشد، حال آنکه ابن تیمیه و وهابیت (چنان که در مباحث آتی خواهد آمد)، درخواست دعا از اموات را ممنوع می‌دانند. بنابراین ابن تیمیه طلب شفاعت از انسان‌های زنده را امری مشروع دانسته و ادله‌ای را برای اثبات مشروعیت این نوع اقامه کرده است.

دیدگاه وهابیان

با مشاهده آراء وهابیان در طلب شفاعت، مشخص می‌شود دیدگاه آنان در این باره، دچار تطور شده و در گذشت زمان با تغییرات جدی همراه بوده است. چنان که از عبارات موسس وهابیت چنین به دست می‌آید که او مطلق جعل واسطه و شفیع (خواه زنده باشد یا از دنیا رفته باشد) را ممنوع و از اسباب ورود به شرک تلقی کرده است چنان که او در دومین ناقض اسلام می‌نویسد:

«أَنْ مِنْ جَعَلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ وَسَائِلَ يَسْأَلُهُمُ الشَّفَاعَةَ، فَقَدْ عِبَدَهُمْ وَأَشْرَكَ بِهِمْ»؛^۱
 قرار دادن واسطه بین خود و خداوند، بدین صورت که از آن واسطه‌ها درخواست شفاعت شود، عبادت وسائط محسوب شده و لذا شرک خواهد بود.

پر واضح است در این عبارت، مطلق شفاعت طلبی، به عنوان یکی از اسباب خروج از دایره اسلام و ورود به وادی شرک معرفی شده است. بنابراین طبق نگاه محمد بن عبدالوهاب، درخواست شفاعت از زندگان نیز موجب تحقق شرک خواهد شد. البته دیری نپایید که با گذشت زمان، این دیدگاه تغییر کرد و وهابیان در دوره‌های بعد، میان طلب شفاعت از زندگان و اموات، تفاوت جدی قائل شدند. بدین سان که درخواست

→
 رکعتین ثم قل: اللهم اني أسألك وأتوجه إليك بنبينا محمد ﷺ نبي الرحمة يا محمد اني أتوجه بك إلى ربك عز وجل فيقضي لي حاجتي وتذكر حاجتك وروح إلي حتى أروح معك فانطلق الرجل فصنع ما قال له عثمان ثم أتى باب عثمان فجاء البواب حتى أخذ بيده فأدخله على عثمان بن عفان فأجلسه معه على الطنفسة وقال: حاجتك؟ فذكر حاجته فقضاها له ثم قال له: ما ذكرت حاجتك حتى كانت هذه الساعة وقال: ما كانت لك من حاجة فأتنا ثم إن الرجل خرج من عنده فلقي عثمان بن حنيف فقال: له جزاك الله خيرا ما كان ينظر في حاجتي ولا يلتفت إلي حتى كلمته في...»، (طبرانی، سليمان، المعجم الصغير، ج ۱، ص ۳۰۶).

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۱۱۲.

دعا از انسان‌هایی که در قید حیات هستند را جایز معرفی کرده‌اند. چنان‌که بن‌باز در این باره چنین تصریح می‌کند: «جاز طلب الشفاعة من النبي ﷺ في حياته»^۱ طلب شفاعت از رسول خدا ﷺ در هنگامه حیات ایشان جایز است.

صالح بن فوزان یکی دیگر از شخصیت‌های نامدار وهابیت است که او نیز توسل به دعای صالحین را از جمله انواع مشروع توسل دانسته و در این باره چنین نوشته است: «التوسل إلى الله جل وعلا بدعاء الصالحين: إذا كان هناك صالح من الصالحين، حيٌّ موجود تأتي إليه وتقول: (ادعُ الله لي أن يغفر لي)، (أن يرزقني)، (أن يشفييني)، أو إذا فحط الناس طلبوا من الصالحين أن يدعوا الله تعالى لهم بالغيث، فهذا مشروع»^۲؛

توسل جستن به دعای صالحین، زمانی که فرد صالح، زنده و موجود باشد و به او مثلاً بگویی: برای من نزد خدا دعا کن تا خدا گناه من را ببامزد یا بگویی برای من نزد خدا دعا کن تا مرا روزی دهد یا شفا دهد. یا مثلاً در هنگام قحطی، مردم از اشخاص صالح بخواهند که آنان از خداوند باران طلب کنند. مشروع و جایز است.

بایسته ذکر است وهابیان همچون ابن تیمیه، برای اثبات این دیدگاه به ادله‌ای از جمله دو روایت توسل عمر بن خطاب به جناب عباس^۳ و همچنین حدیث عثمان بن حنیف^۴ استناد کرده‌اند.

با این همه، مشخص می‌شود ابن تیمیه و وهابیان در حکم طلب شفاعت از انسان‌های زنده، نظری مشترک داشته و آنان نیز همچون سایر امت اسلامی، چنین شفاعت‌طلبی را جایز و مشروع می‌پندارند.

۲: طلب شفاعت در روز قیامت

مراد از این نوع شفاعت طلبی آن است که در روز قیامت، از اولیاء الهی که مازون هستند، درخواست شفاعت شود.

۱. بن‌باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی بن‌باز، ج ۱۶، ص ۱۰۶.
۲. بن‌فوزان، صالح، إغاثة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۲، ص ۲۱۰.
۳. آل‌شیخ، عبداللطیف، منهاج التأسیس والتقدیس، ص ۳۰۶.
۴. ابن‌عثمین، محمد، لقاء الباب المفتوح، ج ۱۲۷، ص ۲۵.

دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه این نوع از طلب شفاعت را نیز جایز و مشروع قلمداد می‌کند^۱ و بر این باور است رسول خدا ﷺ از جمله شفیعان روز قیامت بوده و شفاعت حضرت برای افرادی که در آن روز (قیامت) از ایشان درخواست دعا و شفاعت می‌کنند، مفید فایده خواهد بود. چنان‌که دعای حضرت رسول ﷺ در حق صحابه‌ای که از آن حضرت، قبل از وفاتش شفاعت می‌طلبیدند، فایده داشت.^۲

گفتنی است در صحیح بخاری و برخی دیگر از مصادر روایی اهل سنت روایتی نقل شده که نشان می‌دهد در روز قیامت، مردم به محضر برخی از پیامبران ﷺ مشرف شده و از آن حضرات شفاعت می‌طلبند؛ نکته حائز اهمیت آن است که در این روایت، نه تنها پیامبران ﷺ مردم را از درخواست شفاعت منع نکرده‌اند، بلکه عباراتی فرموده‌اند که صراحت در مشروعیت این عمل در آخرت دارد.^۳ بر همین اساس ابن تیمیه، این روایت و نظایر آن را از جمله ادله جواز شفاعت‌طلبی در روز قیامت تلقی کرده است.^۴

دیدگاه وهابیان

با مراجعه به آثار نویسندگان وهابی، درمی‌یابیم آنان نیز همچون ابن تیمیه، درخواست دعا و شفاعت در روز قیامت را جایز می‌دانند. چنان‌که بن‌باز پس از تصریح به جواز طلب

۱. «والتوجه المشروع الذي كانت الصحابة تفعله إنما كان بدعائه وشفاعته، ولا ريب أن من سأل الله تفریح الكربة بواسطة سؤال النبي ﷺ وشفاعته فقد استغاث به، وهذا جائز كما كان الناس يفعلونه في حياته وكما يفعلونه في الآخرة في حياته أيضاً»، (ابن تیمیه، احمد، الاستغاثه فی الرد علی البکری، ص ۱۱۲).

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. «عن أبي هريرة، قال: كنا مع النبي ﷺ في دعوة «فَرَفَعَ إِلَيْهِ الذَّرَاعَ، وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ فَتَهَسُّ مِنْهَا تَهَسَةً» وَقَالَ: أَنَا سَيِّدُ الْقَوْمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هَلْ تَدْرُونَ بِمَنْ يَجْمَعُ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيُنْصِرُهُمُ النَّاطِرُ وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي، وَتَدْنُو مِنْهُمْ الشَّمْسُ، فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ أَلَا تَرَوْنَ إِلَيَّ مَا أَنْتُمْ فِيهِ، إِلَيَّ مَا بَلَّغْتُمْ؟ أَلَا تَنْظُرُونَ إِلَيَّ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ، فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ: أَبُوكُمْ أَدَمُ ﷺ فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُونَ: يَا أَدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، وَأَسْكَتَكَ الْجَنَّةَ، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ وَمَا بَلَّغْنَا؟ فَيَقُولُ: رَبِّي غَضِبَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَا يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَتَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُهُ نَفْسِي نَفْسِي أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي أَذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ ﷺ فَيَأْتُونَ نُوحًا ﷺ فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ، أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَسَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، أَمَا تَرَى إِلَيَّ مَا نَحْنُ فِيهِ، أَلَا تَرَى إِلَيَّ مَا بَلَّغْنَا، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ فَيَقُولُ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَا يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ نَفْسِي، اتُّوا النَّبِيَّ ﷺ فَيَأْتُونِي فَأَسْجُدُ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيَقَالُ يَا مُحَمَّدُ أَرِغْ رَأْسَكَ وَأَشْفَعْ تُشْفَعُ، وَنَسَلُ تُغَطَّهُ»، (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۳۴).

۴. ابن تیمیه، احمد، قاعده جلیله فی التوسل والوسیله، ص ۱۳۴.

شفاعت از رسول الله ﷺ در هنگام حیات حضرت، این گونه می نویسد:

«وهكذا يوم القيامة حين يبعثه الله يسأله الناس أن يشفع لهم فيحببهم إلى ذلك بعد إذن الله له سبحانه؛ لأنه حي حاضر بين أيديهم»^۱ در روز قیامت مردم از خدا ﷻ شفاعت می طلبند، از این رو پس از صدور اذن الهی، حضرت مردم را مورد شفاعت قرار می دهد.

صالح بن عبدالعزيز آل شیخ نیز چنین تصریح کرده است:

«فالنصوص قد جاءت بجواز طلب الشفاعة أي: الدعاء من رسول الله ﷺ في حياته، وجاءت بطلبها منه ﷺ يوم القيامة»^۲؛

«نصوص موجودة بر جواز طلب شفاعت (دعا) از رسول خدا ﷻ در هنگام حیات حضرت و همچنین در روز قیامت دلالت می کنند.»

بنابراین وهابیان و ابن تیمیه، همچون سایر مسلمانان طلب شفاعت از اولیاء الهی در روز قیامت را مشروع می دانند.

۳: طلب شفاعت از اموات

سومین نوع از طلب شفاعت آن است که فرد زنده، از شخصی که در قید حیات نیست و از دنیا رفته، درخواست دعا و شفاعت کند. هرچند ابن تیمیه و وهابیان در این مورد نظری غیر از دیدگاه جمهور مسلمانان مطرح کرده اند ولیکن از این نکته نباید غفلت ورزید که دیدگاه وهابیان در این مسئله با دیدگاه ابن تیمیه نیز تفاوت اساسی و مبنایی دارد. در این بخش، به این تفاوت اشاره خواهد شد.

دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه، مخالف طلب شفاعت از اموات بوده و آن را امری ممنوع می پندارد. او در این باره چنین نوشته است: «فإن طلب شفاعته ودعائه واستغفاره بعد موته وعند قبره ليس مشروعاً عند أحد من أئمة المسلمين، ولا ذكر هذا أحد من الأئمة الأربعة وأصحابهم القداماء»^۳ طلب شفاعت، دعا و استغفار از رسول خدا ﷻ بعد از وفات حضرت، نزد هیچ

۱. بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوی، ج ۵، ص ۳۳۰.

۲. آل شیخ، صالح، هذه مقاهيمنتنا، ص ۱۶۰.

۳. ابن تیمیه، احمد، قاعده جلیله فی التوسل والوسیله، ص ۱۶۰.

یک از پیشوایان مسلمان مشروع نیست و از ائمه اربعه اهل سنت و شاگردانشان چنین عملی دیده نشده است.

ابن تیمیه همچنین تصریح می‌کند: «هیچ یک از صحابه و تابعین، بعد از وفات رسول الله ﷺ از ایشان، درخواست شفاعت نکرده است.»^۱

در عبارات دیگری نیز مشاهده می‌شود او طلب شفاعت از اموات را با ادعای ترک سلف امت، امری بدعی تلقی می‌کند.^۲

بنابراین ابن تیمیه، درخواست شفاعت از اموات را از مصادیق بدعت قلمداد کرده و بر ممنوعیت و حرمت آن تأکید می‌کند.

دیدگاه وهابیان

برخلاف ابن تیمیه که طلب شفاعت از اموات را امری بدعی می‌دانست، وهابیان معتقدند چنین درخواستی، شرک اکبر بوده و لذا فاعل آن در زمره مشرکین به‌شمار می‌رود. چنان‌که صالح بن فوزان در جواب فردی که از او پیرامون حکم درخواست دعا و شفاعت از رسول خدا ﷺ سؤال کرده بود، تصریح می‌کند: این چنین درخواست کردنی، شرک اکبر به حساب می‌آید.^۳

بن باز نیز در اظهار نظری روشن و صریح می‌نویسد: «طلب الشفاعة من النبي ﷺ أو من غيره، من الأموات لا يجوز، وهو شرك أكبر عند أهل العلم»؛^۴ طلب شفاعت از رسول خدا ﷺ و سایر اموات جایز نیست بلکه نزد اهل علم، شرک اکبر به حساب می‌آید.

۱. «ويقولون: إذا طلبنا منه الاستغفار بعد موته كنا بمنزلة الذين طلبوا الاستغفار من الصحابة، ويخالفون بذلك إجماع الصحابة والتابعين لهم بإحسان وسائر المسلمين، فإن أحداً منهم لم يطلب من النبي ﷺ بعد موته أن يشفع له ولا سألته شيئاً ولا ذكر ذلك أحد من أئمة المسلمين في كتبهم، وإنما ذكر ذلك من ذكره من متأخري الفقهاء»، (همان، ص ۲۴).

۲. «ومعلوم أنه لو كان طلب دعائه وشفاعته واستغفاره عند قبره مشروعاً، لكان الصحابة والتابعون لهم بإحسان أعلم بذلك وأسبق إليه من غيرهم، ولكن أئمة المسلمين يذكرون ذلك. وما أحسن ما قال مالك: لا يُصلح آخر هذه الأمة إلا ما أصلح أولها. قال: ولم يبلغني عن أول هذه الأمة وصدورها أنهم كانوا يفعلون ذلك. فمثل هذا الإمام كيف يُشرع ديناً لم يُنقل عن أحد من السلف، ويأمر الأمة بأن يطلبوا الدعاء والشفاعة والاستغفار بعد موت الأنبياء ﷺ والصالحين منهم عند قبورهم، وهو أمر لم يفعله أحد من سلف الأمة؟»، (همان، ص ۱۶۲-۱۶۳).

۳. «وكذلك طلب الشفاعة منه ﷺ، هذا من الشرك الأكبر»، (بن فوزان، صالح، مجموع فتاوى، ج ۱، ص ۳۱).

۴. بن باز، عبدالعزيز، فتاوى نور على الدرب، ج ۲، ص ۱۰۵.

عبدالرحمن بن حسن آل شیخ نیز تصریح کرده است: «طلب الشفاعة ممن لا يملكها كالأموات شرك بالله»؛^۱ طلب کردن شفاعت از کسانی که نمی‌توانند شفاعت کنند نظیر طلب کردن آن از اموات، شرک به خداست.

بایسته ذکر است وهابیان بر این باورند که انسان‌ها پس از مرگشان، قادر به انجام کاری نیستند و لذا درخواست شفاعت از افرادی که در قید حیات نیستند، به مثابه درخواست «مالا يقدر عليه الا الله» از آنان بوده و شرک به حساب می‌آید.^۲ بر همین اساس لازم است در راستای نقد دیدگاه ابن تیمیّه و وهابیت در مسئله طلب شفاعت از اموات، دو مسئله تبیین گردند:

- اول: انسان‌ها پس از مرگ نیز قادر به انجام اموری هستند؛
 - دوم: ادله متعددی نیز بر مشروعیت طلب شفاعت از اموات دلالت دارند؛
- از این رو در ادامه به دو مسئله فوق اشاره می‌شود.

مسئله قدرت انسان‌ها پس از مرگ

همان‌طور که گفته شد، وهابیان مدعی آنند چون اموات قادر بر انجام هیچ کاری نیستند، پس طلب دعا از آنان از مصادیق درخواست امری ما لا يقدر بوده و لذا شرک به‌شمار می‌رود. این ادعا در حالی از سوی سردمداران وهابیت صادر شده است که ادله متعددی خلاف آن را به اثبات می‌رسانند. به‌عنوان نمونه، رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَنُحَدِّثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ فَمَا رَأَيْتُمْ مِنْ خَيْرٍ حَمَدْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ، وَمَا رَأَيْتُمْ مِنْ شَرٍّ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ»؛^۳

حیات و زندگانی من برای شما مایه خیر است همان‌گونه که ممانتم نیز مایه خیر خواهد بود؛ اعمال شما بر من عرضه می‌شود، پس وقتی که مشاهده می‌کنم کار خیری انجام داده‌اید، حمد خدا را انجام می‌دهم و اگر گناهی (در پرونده اعمالتان) ببینم، از خداوند برایتان استغفار می‌طلبم.

۱. آل شیخ، عبدالرحمن، بیان المحجة في الرد على اللجعة، ص ۲۴۸.

۲. «طلب الشفاعة من النبي ﷺ أو من غيره، من الأموات لا يجوز، وهو شرك أكبر عند أهل العلم، لأنه لا يملك شيئاً بعدما مات عليه الصلاة والسلام» بن باز، عبدالعزيز، فتاوى نور على الدرب، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳. البزار، ابوبکر، مسند البزار، ج ۵، ص ۳۰۸.

بر پایه این روایت که توسط بسیاری از علمای حدیث‌شناس اهل سنت نیز حدیثی صحیح قلمداد شده است،^۱ برای رسول خدا ﷺ آن هم پس از وفات، مسئله استغفار که بدون شک از مصادیق دعا به حساب می‌آید، به اثبات می‌رسد؛ بنابراین برخلاف ادعای وهابیان، پیامبر اکرم ﷺ و به تبع ایشان سایر اولیاء الهی، پس از ارتحال نیز قادر به دعا برای دیگران هستند و لذا طلب دعا از آنان هیچ اشکالی ندارد.

افزون بر آن، در بخش بعد به برخی از ادله مشروعیت طلب شفاعت از اموات اشاره می‌شود تا بدین واسطه نیز ثابت گردد چنین عملی، نه تنها شرکی و یا حتی بدعی نیست، بلکه از تأکیدات دین به حساب می‌آید.

ادله‌ی مشروعیت طلب شفاعت از اموات

به جرات می‌توان گفت: جمهور امت اسلامی، قائل به مشروعیت طلب شفاعت از اموات بوده و برای اثبات مدعای خود، به ادله متعددی تمسک کرده‌اند. پرواضح است ذکر تمامی این ادله، نیازمند نوشتاری مفصل‌تر بوده و در مقاله پیش‌رو امکان‌پذیر نمی‌باشد. از این‌رو در این بخش، صرفاً دو دلیل ذکر می‌گردد:

دلیل اول: آیه ۶۴ سوره نساء

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^۲ «اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند، و پیامبر ﷺ هم برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.»

به زعم بسیاری از علمای مسلمان، این آیه عمومیت داشته و پس از حیات مبارک رسول خدا ﷺ را نیز شامل می‌شود. بدین معنا که طبق کریمه مزبور، حتی پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ نیز می‌توان به زیارت حضرت رفته و از ایشان طلب شفاعت نمود.

۱. چنان‌که هیشمی در ذیل این روایت می‌نویسد: «رواه البزار، ورجاله رجال الصحیح»، (هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴).

۲. سوره نساء، آیه ۶۴.

چنان که ابن حجر هیتمی در استدلالش به آیه ۶۴ سوره نساء این گونه تصریح می کند: «اما الكتاب فقولہ تعالیٰ: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ دلت علی حث الامه علی المجی الیه ﷺ والاستغفار عنده و استغفاره لهم و هذا لا یقطع بموته... ان الایه الکریمه طالبه للمجی الیه من بعد و من قرب بسفر و بغير سفر»؛^۱ خداوند در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛ این آیه بر آن دلالت دارد که گناهکاران می توانند به محضر رسول خدا ﷺ مشرف شده و از آن حضرت درخواست کنند تا برایشان استغفار فرماید. مسلماً با رحلت پیامبر اکرم ﷺ این مسئله پایان نمی یابد بلکه پس از وفات ایشان نیز مسلمانان می توانند به حرم مطهر نبوی ﷺ مشرف شده و از ایشان درخواست کنند تا برایشان استغفار نماید.

بنابراین آیه محل بحث، آیه ای عام است پس تشرف به حرم مطهر نبوی ﷺ، خواه راه دور باشد یا نزدیک، با سفر کردن توأم باشد یا بدون سفر کردن، تحت شمول آیه بوده و لذا امری مشروع به حساب می آید.

نکته حائز اهمیت در رابطه با آیه فوق آن است که بسیاری از سلف امت نیز پس از وفات رسول خدا ﷺ به زیارت ایشان رفته و ضمن قرائت این آیه، از آن حضرت، شفاعت می طلبیدند. به عنوان نمونه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین نقل کرده اند: پس از دفن رسول خدا ﷺ، شخصی اعرابی به حرم مطهر نبوی ﷺ مشرف شد و پس از قرائت آیه شریفه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛ ضمن طلب شفاعت از حضرت رسول ﷺ عرض کرد: من به خودم ظلم کرده ام (یعنی گناهی مرتکب شدم) و لذا به سوی شما آمده ام تا برایم در نزد خدا استغفار کنی. (اینجا بود که) از قبر ندا آمد بخشیده شدی.^۲

۱. هیتمی، ابن حجر، الجوهر المنظم، ص ۱۷-۱۸.

۲. «عن علی علیه السلام انهم بعد دفنه ﷺ بثلاثه ايام جاءهم اعرابی فرمی نفسه علی القبر الشریف (علی ساکنه الصلاه والسلام) وحثا من ترابه علی راسه وقال: یا رسول الله قلت فسمعا قولک ووعدت عن الله سبحانه وتعالی وما وعینا عنک وکان فیما انزل الله علیک قولہ تعالیٰ ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ وقد ظلمت نفسی وجئتک تستغفر لی ربی فنودی من القبر الشریف انه قد غفر لک»، (همان، ص ۹۵-۹۶).

بنابراین سلف و خلف امت، با در نظر گرفتن عمومیت آیه ۶۴ سوره نساء، حتی پس از رحلت رسول الله ﷺ نیز از حضرت شفاعت طلبیده‌اند و لذا باید گفت: این آیه از مهم‌ترین ادله مشروعیت درخواست شفاعت از اموات به‌شمار می‌رود.

دلیل دوم: حدیث مالک الدار

در برخی از مصادر روایی اهل سنت چنین وارد شده است: «در ایام خلافت عمر بن خطاب، قحطی شدیدی فرا رسید. به همین دلیل یکی از مسلمانان، نزد قبر مطهر رسول الله ﷺ شرفیاب شد و از آن حضرت خواست تا برای پایان یافتن قحطی، دعا کند. آن مسلمان، به خواب فرو رفت و شخصی (که ظاهراً نبی مکرم اسلام ﷺ بود) به خوابش رفت و پیامی را به آن شخص داد تا به عمر برساند. آن شخص از خواب برخاست، نزد عمر بن خطاب آمد و ماجرا را برایش تعریف کرد؛ عمر پس از شنیدن ماجرا گریه کرد».^۱

نکته حائز اهمیت در این ماجرا آن است که با توجه به اینکه این ماجرا در عصر خلافت عمر بن خطاب رخ داده است، پس قطعاً شخص درخواست‌کننده در زمره سلف امت (صحابی یا تابعین) قرار داشته است. از این رو باید گفت این مسئله و همچنین عدم مخالفت عمر بن خطاب با چنین درخواست کردنی، از مشروعیت طلب شفاعت از اموات نزد سلف امت حکایت دارد.

البته مخالفین طلب شفاعت از اموات، ادعا کرده‌اند جناب «مالک الدار» (راوی اصلی روایت)، فردی مجهول بوده و لذا سند این روایت مخدوش است.^۲ این ادعا در حالی مطرح می‌شود که در کتاب «الاصابه» ابن حجر عسقلانی در معرفی مالک الدار چنین وارد شده است:

۱. «أَصَابَ النَّاسَ فُحْطٌ فِي زَمَنِ عُمَرَ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اسْتَسْقِ لِأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا، فَأَتَى الرَّجُلَ فِي الْمَنَامِ قَبِيلٌ لَهُ: أَنْتَ عُمَرُ فَأَفَرْتَهُ السَّلَامَ، وَأَخْبَرَهُ أَنَّكُمْ مُسْتَقِيمُونَ وَقُلْ لَهُ: عَلَيْكَ الْكَيْسُ، عَلَيْكَ الْكَيْسُ، فَأَتَى عُمَرَ فَأَخْبَرَهُ فَبَكَى عُمَرُ ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ لَا أَلُو إِلَّا مَا عَجَزْتُ عَنْهُ». (ابن‌ابی‌شبهه، عبدالله، مصنف ابن‌ابی‌شبهه، ج ۶، ص ۳۵۶).

۲. چنان‌که عبدالرحمن دمشقیه (از وهابیان معاصر) در مورد روایت مالک الدار این چنین مدعی شده است: «فیه اضطراب: مالک الدار مجهول الحال». (دمشقیه، عبدالرحمن، موسوعة أهل السنة، ص ۱۴۰)

«مالک بن عیاض: مولی عمر، هو الَّذی یقال له مالک الدّار. له إدراك، و سمع من أبي بكر الصديق، و روى عن الشيخين، و معاذ، و أبي عبيدة. روى عنه أبو صالح السمان»؛^۱

«مالک بن عیاض معروف به مالک الدار، کسی است که پیامبر ﷺ را درک کرده (یعنی از جمله صحابی محسوب می‌شود). از ابوبکر، عمر، معاذ و ابی عبیده روایت نقل کرده و افرادی همچون ابوصالح السمان از وی روایت نقل کرده‌اند.»

بنابراین مالک الدار، فرد مجهولی به حساب نمی‌آید. مضافاً اینکه بسیاری از محدثین اهل سنت نظیر ابن کثیر دمشقی،^۲ احمد بن صدیق غماری،^۳ سند این روایت را سندی مناسب ارزیابی کرده‌اند. جالب‌تر آن که ابن تیمیه نیز در برخی آثارش پس از نقل روایت مالک الدار، اشکالی به سند آن وارد نکرده است بلکه عباراتش به نحوی است که گویا او نیز سند روایت مزبور را بی‌اشکال می‌داند.^۴

با این همه مشخص می‌شود روایت مالک الدار نیز به‌خوبی بر جواز طلب شفاعت از اموات دلالت دارد و لذا باید گفت: برخلاف ابن تیمیه و وهابیت که درخواست دعا و شفاعت از اولیاء الهی که در قید حیات نیستند را امری ممنوع دانسته‌اند، اتفاقاً این عمل، سیره سلف امت می‌باشد.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث این نوشتار چنین به‌دست می‌آید که هرچند ابن تیمیه و وهابیان در مسئله درخواست دعا از انسان‌های زنده و همچنین طلب شفاعت در روز قیامت، دیدگاهی مشترک دارند و همچون سایر مسلمانان این دو نوع را جایز می‌شمارند، ولیکن باید توجه داشت در مسئله طلب شفاعت از اموات، تفاوت جدی میان نظر ابن تیمیه و آراء وهابیان وجود دارد. بدین‌سان که ابن تیمیه، این نوع را از مصادیق بدعت می‌داند و لذا به شرک فاعلش حکم نکرده است؛ حال آنکه سردمداران وهابیت، به شرک اکبر مسلمانانی

۱. عسقلانی، ابن حجر، الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۶، ص ۲۱۶.

۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البدایة والنهائة، ج ۷، ص ۱۰۵.

۳. غماری، احمد، قطع العروق الوردیه، ص ۷۴.

۴. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۴.

حکم کرده‌اند که از اموات، شفاعت می‌طلبند. البته بایسته ذکر است که ادله موجود در قرآن، روایات و سیره سلف، (نظیر آیه ۶۴ سوره نساء و روایت مالک الدار و...) بر مشروعیت طلب شفاعت از اموات دلالت دارد و بر همین اساس باید گفت: آراء ابن تیمیه و وهابیت در این نوع از درخواست شفاعت، ناصواب شمرده می‌شوند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، مصنف ابن ابی شیبہ، ریاض: مکتبہ الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن تیمیہ، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، بیروت: دار عالم الکتب، چاپ ہفتم، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن تیمیہ، احمد، الاستغاثہ فی الرد علی البکری، ریاض: مکتبۃ دار المنہاج، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۵. ابن تیمیہ، احمد، فتاویٰ الکبریٰ، دار الکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۶. ابن تیمیہ، احمد، قاعدہ جلیلہ فی التوسل والوسیلہ، عجمان: مکتبۃ الفرقان، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن تیمیہ، احمد، مجموع الفتاویٰ، مدینہ منورہ: مجمع الملک فہد لطباعۃ المصحف الشریف، ۱۴۱۶ق.
۸. ابن عبدالوہاب، محمد، الرسائل الشخصیة، ریاض: جامعۃ محمد بن سعود، بی تا.
۹. ابن عثیمین، محمد، لقاء الباب المفتوح، بی جا، بی تا.
۱۰. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البدایہ والنہایہ، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۲. آل شیخ، صالح، العقیدہ، بی جا، بی تا.
۱۳. آل شیخ، صالح، ہذہ مفاہیمنا، ریاض: ادارہ المساجد والمشاریع الخیریہ، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۱۴. آل شیخ، عبدالرحمن، بیان المحجہ فی الرد علی اللجہ، ریاض: دار العاصمہ، چاپ اول، ۱۳۴۹ق.
۱۵. آل شیخ، عبداللطیف، منہاج الناسیس والتقدیس فی کشف شبہات داود بن جرجیس، دار الہدایہ، بی تا.
۱۶. بخاری، محمد، صحیح بخاری، دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۷. البزار، ابوبکر احمد، مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، مدینہ منورہ: مکتبۃ العلوم والحکم، چاپ اول، ۱۹۸۸م.
۱۸. بن باز، عبدالعزیز، فتاویٰ نور علی الدرب، بی جا، بی تا.
۱۹. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاویٰ ابن باز، بی جا، بی تا.
۲۰. بن فوزان، صالح، إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، مؤسسہ الرسالہ، چاپ سوم، ۱۴۲۳ق.
۲۱. بن فوزان، صالح، مجموع فتاویٰ الشیخ صالح الفوزان، ریاض: دار ابن خزیمہ، چاپ اول،

١٤٢٤ق.

٢٢. دمشقيه، عبدالرحمن، موسوعة اهل السنة في نقد أصول فرقة الأحباش و من وافقهم في أصولهم، بي. جا، بي. تا.

٢٣. راغب اصفهاني، حسين، المفردات في غريب القرآن، دمشق: دار القلم، چاپ اول، ١٤١٢ق.

٢٤. شوکانی، محمد، تحفه الذاكرين، بيروت: دار القلم، چاپ اول، ١٩٨٤م.

٢٥. طبرانی، سليمان، المعجم الصغير، بيروت: المكتب الاسلامی، چاپ اول، ١٤٠٥ق.

٢٦. عسقلانی، ابن حجر، الإصابه في تمييز الصحابه، بيروت: دار الكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٥ق.

٢٧. غماری، احمد، قطع العروق الوردیه، قاهره: دار المصطفى، ٢٠٠٧م.

٢٨. نسائی، احمد، سنن الكبرى، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول، ١٤٢١ق.

٢٩. هيثمی، ابن حجر، الجوهر المنظم في زياره القبر الشريف النبوی المكرم، قاهره: مكتبة مدبولی، چاپ اول، ٢٠٠٠م.

٣٠. هيثمی، ابن حجر، تحفه الزوار الى قبر النبي المختار (صلى الله عليه وآله)، دار الصحابه للتراث، چاپ اول، ١٤١٢ق.

٣١. هيثمی، نورالدين، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره: مكتبة القدسی، ١٤١٤ق.